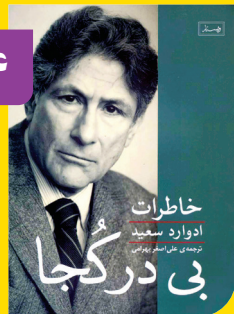


بی در کجا



■ ترجمه علی اصغر بهرامی
■ ۴۴۰ صفحه
■ ویستار/ ۱۳۸۲

ادوارد سعید در زندگینامه خودنوشت خود به مسائل مختلفی می‌پردازد. از جمله اینکه روال شکل‌گیری ذهنیت و جسم خود را می‌شکافد و از هر کس و هر چیزی که در این شکل‌گیری نقش داشته است، یاد می‌کند: خانواده، خدمت کاران، معلمان سرخانه و مدرسه انگلیسی قاهره، کالج ویکتوریایی قاهره، باشگاه معماری، تا سلطه صهیونیست‌ها بر فلسطین و آلام آوارگان فلسطینی در مصر، به نوعی در این کتاب توصیف شده است.

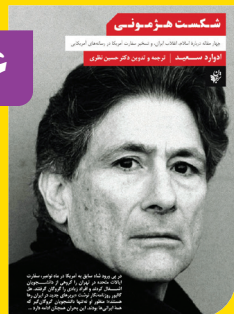
اسلام رسانه‌ها



■ ترجمه اکبر افسری
■ ۲۶۳ صفحه
■ توس/ ۱۳۷۹

در این کتاب، ریشه‌ها و بازتاب‌های یک‌دست و واحد همه رسانه‌های غرب و گاه تفاوت دیدگاه اروپایی با آمریکایی را بررسی می‌کند. ادوارد سعید با ترکیبی جالب از سیاست معاصر و نقد ادبی فرض‌ها و گمان‌ها و تحریفاتی را که حتی در زیرساخت عینی‌ترین پوشش‌های رسانه‌ای درباره اسلام موجود است مطرح می‌سازد. هرکس روابط میان غرب و جهان سوم پس از دوران استعمار را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد، ممکن نیست آثار ادوارد سعید را نادیده بگیرد.

شکست هژمونی



■ ترجمه حسین نظری
■ ۱۴۴ صفحه
■ ترجمان/ ۱۳۹۷

چهار مقاله ارائه‌شده در این کتاب جزئی از صدها مقاله‌ای است که سعید درباره خاورمیانه منتشر کرده است. نخستین مقاله با عنوان «اسلام، شرق‌شناسی و غرب» در سال ۱۹۷۹ در مجله تایم منتشر شد. دومین مقاله با عنوان «اسلام از منظر غرب» در آوریل ۱۹۸۰ در مجله نیشن به چاپ رسید. سومین مقاله با نام «ایران» در مجله کلمبیا ژورنالیزم منتشر شد. آخرین مقاله در ژانویه ۱۹۸۰ در مجله هارپرز، با عنوان «درون اسلام» انتشار یافت.



کرد تا ایده انسانیت اساسی مردم فلسطین را در اذهان عموم آمریکایی‌ها تثبیت کند. سعید آثاری که در باب فلسطین خلق کرده، افزون بر تحلیل‌های جامع، دقیق و تفسیرهای روزآمد، حس و حالتی نوشتارژیک به فلسطین دارد. کارنامه او در ارتباط با فلسطین در دو بخش نظری و عملی قابل تأمل است. در بخش نظری، وی فلسطین را در چهار چوب شرق‌شناسی و پوشش خبری اسلام در غرب تحلیل می‌کند. کتاب «مساله فلسطین» تاریخچه‌ای است از تلاش و مبارزه میان ساکنان بومی عرب و مسلمان سرزمین فلسطین با حرکت صهیونیستی و بعدها رژیم صهیونیستی، کشوری که زادگاه و منشأ اصلی اش مغرب‌زمین بوده و شیوه درگیر شدنش با حقایق و واقعیات شرقی فلسطین، نیز به سبک غربی است. ایلان پایه، مورخ و استاد کالج علوم اجتماعی و مطالعات بین‌المللی دانشگاه اکستر درباره آثاری که سعید درباره فلسطین به رشته تحریر درآورده است چنین می‌نویسد: «پیام سعید در کتاب‌ها و مقالات مختلفش درباره فلسطین همچنان معتبر است. در این آثار او سطح جعل و جعل درباره رنج‌هایی را به معرض نمایش گذاشت که مردمی به مدت بیش از یک قرن متحمل شده بودند. او هشدار داد که این وضعیت بر خاورمیانه و فراتر از آن اثر خواهد گذاشت. هر دوی این دستاوردها درباره قدرت و دانش هستند و میراث او همچنان با ماست. به حقیقت قدرت بده تا شاید بتوانی از دانش برای صلح و آشتی استفاده کنی و آن را در اختیار ذی‌نفعان بدبین‌ها کن و تعارض همچنان ادامه پیدا خواهد کرد.» ادوارد سعید تا پایان عمرش تلاش فکری برای پایان دادن به مسئله بفرنج سرزمین پدری خود را ادامه داد. تلاشی که پیش‌زمینه آن حمله به مبانی عقیدتی امپریالیسم آمریکا و بریتانیا به مثابه حامیان اسرائیل بود و سعید بهتر از هر نویسنده دیگری در کتاب شرق‌شناسی این حمله را به غرب معاصر تدارک دیده بود.

شش‌روزه اعراب و اسرائیل نبود که ادوارد سعید را ناگهان به فردی سیاسی تبدیل کرد. زودتر از این جنگ، بحران «کانال سوئز» بود که سعید را به نقطه‌ای رساند که تصمیم گرفت دیگر «خارجی باب پسند غربی‌های سفیدپوست» نباشد، از آن قیدوبند خود را رها کرد و علنی وارد موضع‌گیری‌های سیاسی روشن شد. سعید اولین مقاله سیاسی خود را در همین دوران در نشریه دانشگاهش نوشت و از جمال عبدالناصر دفاع کرد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی سعید برای دیدار با مادر خود مرتب به بیروت سفر می‌کرد. در همین سفرها بود که با جنبش مقاومت زیرزمینی فلسطین در لبنان ارتباط گرفت. در دهه ۱۹۷۰ او دیگر علنی با جنبش آزادی‌بخش فلسطین و رهبرانش در ارتباط مستقیم بود و گاه از سوی آن‌ها به عنوان نماینده در دیدار و مذاکره با مقامات آمریکایی منصوب می‌شد. سعید تا جایی پیش رفت که گاه متن سخنرانی‌های مهم و بین‌المللی یاسر عرفات را ویرایش می‌کرد. در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی او دیگر یک ستاره رسانه‌ای مشهور بود و رسانه‌ها برای دعوت از او از هم پیشی می‌گرفتند. درست به همین دلیل است که رابرت فیسک گفته است «سعید صدای سیاسی قدرتمند فلسطین بود. صدای سعید در تلویزیون، رادیو و در مقالاتی که در مجلات و نشریات ادواری می‌نگارد، پادزهری (و برخی مواقع تنها پادزهر) برای اتفاق‌نظر در مورد حماقتی فراهم ساخته است که عموماً در هر رسانه مهمی که به بحث فلسطین می‌پردازد، شیوع دارد.»

ادوارد سعید از دوازده سالگی، فلسطین را مهم‌ترین دغدغه ذهنی خود می‌داند. وی آوارگی را این‌گونه توصیف می‌کند: «فلاکت نداشتن وطن یا نداشتن مکانی که بشود به آنجا برگشت، حمایت نشدن از طرف قدرت یا نهاد‌های ملی و اینکه گذشته دیگر چیزی نیست جز ندامتی تلخ و نومیدوار و زمان حال چیزی نیست جز تلاش‌ها و دلهره‌ها و به صف ایستاده‌های روزانه به امید یافتن کار و چیزی در میانه نیست، جز فقر و گرسنگی و تحقیر.» ادوارد سعید از ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱ عضو مستقل مجلس ملی فلسطین بود، اما سعی داشت تا خود را از مناقشات حزبی دور نگه دارد. او طرفدار هم‌زیستی دو دولت اسرائیلی و فلسطینی در کنار یکدیگر بود و در نشست نوامبر ۱۹۸۸ الجزیره مجلس ملی فلسطین به اعلام استقلال کشور فلسطین رأی مثبت داد. سعید در ۱۹۹۱ در اعتراض به پیمان اسلو از مجلس خارج شد. وی این توافق‌نامه را «ابزاری برای تسلیم فلسطینیان» می‌خواند. ادوارد سعید معتقد بود قرارداد اسلو به تشکیل یک دولت واقعاً مستقل فلسطینی و صلحی پایدار در منطقه نمی‌انجامد و از طرح پیشنهادی ایالات متحده آمریکا در اواخر دهه ۱۹۷۰ که خود سعید به یاسر عرفات تحویل داده بود، ضعیف‌تر است. او در نامه‌ای به عرفات نوشت که حق بازگشت آوارگان فلسطینی به مناطق اشغال شده قبل از سال ۱۹۶۷ را ارزان فروخته و برپایی شهرک‌های اسرائیلی را نادیده گرفته‌است. روابط سعید و رهبران فلسطین به قدری بد بود که در اوت ۱۹۹۵ فروش کتاب‌های او در فلسطین ممنوع شد؛ اما پس از تحسین سعید از عرفات به دلیل رد پیشنهاد‌های یهود باراک در نشست سال ۲۰۰۰ کمپ دیوید بهبود یافت. سعید به دلیل حمایت‌های آشکارش از فلسطین بارها مورد تهدید قرار گرفت. وی از سوی جامعه مدافع یهودیان (JDL) نازی خوانده شد و دفتر کارش در دانشگاه به آتش کشیده شد.

سعید بدون تردید بیش از هر فرد دیگری تلاش

برخلاف باور رایج این جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل نبود که ادوارد سعید را ناگهان به فردی سیاسی تبدیل کرد. زودتر از این جنگ، بحران کانال سوئز بود که سعید را به نقطه‌ای رساند که تصمیم گرفت دیگر خارجی باب‌پسند غربی‌های سفیدپوست نباشد، از آن قیدوبند خود را رها کرد و علنی وارد موضع‌گیری‌های سیاسی روشن شد